

عصر سوار شده رفتیم دروازه دوشان تپه که باغ عین الدوله بود و حالا مال حاجی معین السلطان است عصرها تمام جنده‌ها می‌روند به فرح آباد به قدر سی چهل درشکه، مردها هم دنبالش‌ان آن جا جمع می‌شوند برای تماشا. اول زن‌ها در خیابان لاله‌زار می‌رفتند آن جا افتضاح بار می‌آوردند حالا خیابان دوشان تپه و فرح آباد. من دیدم بد است افتضاح دارد آدم منزل.

پنجشنبه ۱۰ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

تمام روز در منزل بودم جائی نرفتم.

جمعه ۱۱ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

عصری نماز خوانده، رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم بعد وزیر مختار روس آمد حضور حضرت اقدس، چون فردا صبح می‌خواهد برود شمیران آمده بود خداحافظی.

شنبه ۱۲ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

امروز هم تماش در منزل بودم.

یکشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

رفتم منزل امیراعظم، عضدالدوله من را خواسته بود. عضدالدوله هنوز منزل امیراعظم است. قدری صحبت کرده، بعد گفتند: «طلبکارها من را خیلی اذیت می‌کنند، همچو تصور می‌کنند که من دارای چیزی هستم...» از من خواهش کرد (که) بروم خانه حیات شاهی، چون دیوان خانه به شرع رجوع کرده است، بروم آن جا شهادت بدهم که

عضدالدوله از خودش دارائی (شخصی) ندارد و الان کفیل مخارجش هم امیراعظم است. باری رفته شهادت داده، از آن جا رفته خانه مؤیدالدوله، نبود. از اخبارات تازه این بود که: دیروز سربازهایی که در شیراز هستند برای خاطر مواجیشان یا برای کار دیگر شوریده، رفته بودند به قنسلگری انگلیس به عنوان تحصن. سوارهای هندی که در قنسلگری هستند همچو تصور کرده بودند که این فوج می خواهد بریزد به قنسلگری و قوام‌الملک را که در آن جاست به غلبه بیرون بکشد. این بوده است (که) سوارهای هندی مدافعه می کنند، سرباز (ها) هم جنگ می کنند (و) با هم زد و خورد می کنند، یک نفر سوار هندی کشته شده است هفت نفر هم از سربازها کشته می شود ولی شرحش بایست غیر از این باشد، اگر سربازها خیال تحصن داشتند چرا با تفنگ رفته بودند؟ باری بعد معلوم می شود (و) خواهم نوشت.

دوشنبه ۱۴ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

اخبارات تازه: سالارالدوله در میاندوآب و آن طرف‌های آذربایجان مشغول استعداد جمع کردن (است) و به طرف مراغه می آید.

امیرمقخم هم در لرستان زدو خورد سختی با پیرانوندها کرده است، از قرار آن چه از این جا به او تفنگ و فشنگ داده بودند تفنگ‌های سه تیر و فشنگ‌های «ورندل» بوده است. از طرف بختیاری چهار لنگ هم استعداد (و) تفنگچی و سوار خواسته است.

سه شنبه ۱۵ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

عصری رفته امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، شاهزاده عزالدوله، دبیرالدوله حضور مبارکشان بودند با وکیل السلطان پسر دبیرالدوله.

چهارشنبه ۱۶ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

رفتم منزل نیرالدوله چند روز است که حاکم خراسان شده است، سپهدار هم دو روز است که باز قهر کرده، رفته بوده است شمیران امروز آمده. دیروز زن‌ها هم در درباب به وزراء فحش زیادی داده بودند. از قرار امیر نظام که حاکم کردستان بود چندی است در همدان است (و) حکومت شیراز رابه او داده‌اند ولی معلوم نیست که برود یا نرود. اخبار تازه: مستشارالدوله که وزیر داخله است حکومت‌ها را مشغول حراج است (و) اغلب حاکم‌ها را مغزول کرده ولی هنوز به جایش حکام جدید را معین نکرده است، برای این که درست حراج بکند! فرنگی‌های ینگه دنیائی (هم) که برای مالیه آمده‌اند مشغول کار هستند، معاون‌الدوله که وزیر مالیه است در واقع بی‌کار است. عصری سوار شده رفتم منزل معین‌السلطان. باری دو روز قبل در عشرت‌آباد ظهیرالدوله جشن گرفته بوده است دو روز و یک شب در اویش آنجا بوده‌اند.

پنجشنبه ۱۷ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

چند روز قبل حضرت اقدس تشریف برده بودند بالای دَرشت، چون یک قنات جدیدی مشغول کردن هستند، (برای) سرکشی. چند آهو به نظر مبارکشان آمده بود می‌خواستند صید کنند نشده بود ولی اسب دوانده بودند. یکی از بچه‌هایش رازنده گرفته بودند آورده یک بز برایش دایه گرفته بودند (که) شیرش (بدهد).

جمعه ۱۸ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که دیروز سپهدار فرار کرده است، دیروز بعد از ظهر رفته است به طرف فرنگستان، جهتش (را) چندین جور می‌گویند. دو سه روز است وکلا دوره‌اش کرده توضیحات می‌خواهند. برای اغتشاش ولایات اطراف، بعضی کاغذجات

هم گویا از او به دست آورده‌اند که خلاف قانون بوده است. پدر مردم را در آورده
آخرش هم فرار کرده. می‌گفتند دیروز از در خانه که بیرون رفته است یکسره رفته است.

شنبه ۱۹ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

اخبارات: می‌گویند سپهدار به طرف تنکابن رفته است بعضی‌ها می‌گویند به
فرنگ رفته. حکومت آذربایجان را که به علاءالدوله داده‌اند خاطر م رفته بود بنویسم.
گویا استعفا کرده امان‌الله میرزا نایب‌الحکومه شده است در آذربایجان.
دیگر می‌گویند: سالارالدوله مراغه است از طرف دولت دور شهر تبریز را
سنگربندی کرده‌اند ولی گویا خود اهل شهر ریخته سنگرها را خراب کرده گفته‌اند (که)
ما با کسی جنگ نداریم اگر سالارالدوله آمد قدمش روی چشم.

یکشنبه ۲۰ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، بیرون تشریف داشتند. نایب اول قنصلگری
دولت روس با یک نفر دیگر از صاحب منصب‌های روس، بودند. دو نفر از زن‌هاشان
هم خدمت سرکار خاصه خانم بودند.
باری دو ساعت از شب گذشته آمدم منزل عمیدالملک، وثوق السلطنه که وزیر
لشکر است (و) قوام‌السلطان (و) احتشام‌الملک و جمعی بودند.
اخباراتی که شنیده شد این است: سپهدار (به) انزلی وارد شده است (و) خیال
مسافرت فرنگ را دارد، مستشارالدوله هم که وزیر داخله است با معاون الدوله وزیر
مالیه دعوا کرده (و) وزیر داخله استعفا کرده است.

دوشنبه ۲۱ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

آقای اعزاز السلطنه (و) علیقلی میرزا آمدند این جا صحبت می‌کردیم.

سه‌شنبه ۲۲ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

ژنرال قنسول روس و دو دخترهایش (و) دو نفر نایب‌های اول و دوم (سفارت) بازن‌هایشان در امپریه دعوت دارند. باری خوض خانه را خوب درست کرده بودند: در یک صُفّه‌اش میز نهار گذارده بودند یک صُفّه دیگر (را) هم برای نشیمن خیلی خوب درست کرده بودند (و) گل‌های خوب چیده بودند.

باری مهمان‌ها آمده؛ مؤیدالدوله، آصف السلطنه، من، سعدالملک، ظل السلطنه، از آقاها هم علیقلی میرزا، سلطان محمود میرزا، اقتدار السلطنه، اعزاز السلطنه، اعتضاد الخاقان بودند (و) میرزا یوسف خان مترجم قنسولگری (و) اعلم السلطنه، باری نهار خیلی مفصل خوبی صرف شد.

یک ساعت به غروب مانده مهمان‌ها رفتند، از حضور حضرت اقدس (نایب السلطنه) استدعا کردیم، شب را هم از چاکران پذیرائی بفرمایند و مهمان نمایند به مطرب‌های زنانه. شب مطرب‌های زنانه آمدند، دسته ایران خانم بد نبودند، الحمدالله خوش گذشت، تا ساعت شش مشغول بودیم.

چهارشنبه ۲۳ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

ناصرالملک به عنوان چند روزه رفته است چاله هرز، سپهدار با این وضع معلوم نیست چه مقصدی دارد؟ گو خیال فرار داشته باشد والا با این روزگار، رفتن رئیس‌الوزراء یعنی برهم خوردن کابینه.

از اخبارات این است که سالار الدوله دورش جمعیت زیادی جمع شده (و) به طرف مراغه (و) کردستان می‌رود، شهرت دارد که از طرف اعلیحضرت محمدعلی شاه تأموریت دارد، (از) بعضی تجار هم پول خواسته بود به او داده‌اند. سوار و جمعیت دورش خیلی هستند. رشیدالسلطان هم که در خط راه خراسان مشغول کار است و از

تجّار شاهرود و بسطام هم پولی گرفته، مالیات جمع می‌کند، گفتند رئیس نظمی و باندرل و عدلیه آن جاها را گرفته زنجیر کرده است، شیراز هم به کسی اعتنا نمی‌کند.

پنجشنبه ۲۴ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

رفتم منزل امیر اعظم پیش عضدالدوله، بشیر حضور آن جا بود. مدتی صحبت کرده بعد هم امیر اعظم از وزارت جنگ آمد، از روزی که سپهدار رفته امیر اعظم تغییر لباس داده است یعنی آن فرم لباس نظام را تغییر داده سرداری معمولی نظامی می‌پوشد. خیال وزارت جنگ را معلوم می‌شود دارد. امشب شب اول تاج‌گذاری پادشاه انگلیس است. سفارت انگلیس هم امشب ضیافت داده.

جمعه ۲۵ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

این چند روزه خیال رفتن به شمیران را دارم (که) برویم زرگنده همان باغ دکتر «مرل» مشغول جمع آوری اسباب‌ها بودیم.

شنبه ۲۶ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

عصر قدری قرآن خوانده روزنامه نوشته سوار شده رفته چند جا، صاحب‌خانه‌ها نبودند.

یکشنبه ۲۷ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم به دربار، پیش موثق‌الدوله، خدا حافظی رفتن شمیران، او هم مشغول تهیه بود که چهارشنبه غره (ماه) شاه‌را ببرد شمیران. ناصرالملک هم که در

چاله هرز است.

اخبارات تازه این است که: رشیدالسلطان مشغول زدو خورد است، خطّه خراسان را قرق کرده است؛ سبزوار، (و) شاهرود و بسطام را در واقع ضبط کرده است. رئیس نظمیه (و) عدلیه و سایر دوائر آن جاها را گرفته زنجیر کرده است (به) عوض برادرزاده اش اگرچه برادرزاده اش را ول کرده اند، یعنی به دست نیرالدوله که حاکم خراسان است سپرده اند (که) هر وقت برود با خودش ببرد ولی نه حاکم منصوب می تواند برود نه حاکم معزول می تواند بیاید ولی باز ژاندارم (و) مستحفظ دور و بر برادرزاده رشیدالسلطان هستند (و) هر وقت از خانه نیرالدوله می رود حمام با ژاندارم می رود.

از اخبارات تازه دیگر این است که: ستارخان و باقرخان رفته اند عقب سپهدار. قروین هم برهم خورده، بازارهایش را بسته اند. اردبیل (و) سایر جاهای دیگر ایران هم مغشوش است. امروز سپهدار می خواسته است از غازیان حرکت کند انجمن ولایتی مانع شده اند که صبر کنند تا ستارخان و باقرخان دو تا پدر سوخته های دزد، به سپهدار خونخوار دیوانه بی همه چیز برسند آن وقت اگر می خواهد برود، برود. امروز هم در مجلس رأی داده اند که سپهدار به ریاست وزرائی و وزارت جنگ برقرار باشد (و) از جانب خودش یک نایب معین بکند (و) اگر می خواهد، چهل پنجاه روز برود به فرنگستان. ستار هنوز به سپهدار نرسیده است، وزراء هم فردا می روند پیش ناصرالملک. باری بعد مؤثق الدوله آمده با هم سوار شده رفتیم، او را در خانه حرمت الدوله رسانده از آن جا رفتم منزل. عین الدوله، ناخوش است احوال او را پرسیده، ناظم الاطباء (و) رئیس التجار و امیراعظم بودند.

دوشنبه ۲۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

نهار صرف کرده قدری روزنامه نوشته استراحت کرده بعد سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده آمدم منزل.



سیدار حسن

مطالب سپهدار سه چیز است: اختیار تام داشته باشد، مسئول مجلس نباشد و مسئول نیابت سلطنت نباشد و اختیار پول که جان کلام انجاست به دست خودش باشد، مجلس هم در توقیف باشد و در واقع شاه مستقلاً باشد.

سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

رستم منزل امجدالدوله، دیروز عصری عیالش که مادر عمیدالملک و احتشام الملک است مرحوم شده است. مجلس ختم داشتند.

چهارشنبه ۲۹ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات: گفتند رشت برهم خورده اغتشاش است. باری امروز هم بندگان همایونی به بیلاق تشریف بردند به صاحبقرانیه. آدم «تومانیناس» می گفت؛ دهات فزوین «تومانیناس» را چاپیدند. از فرار، مسیح خان کاکاوند و جلیلود و چند نفر دیگر هم عهد و هم قسم شده اند (و) مشغول بچاپ بچاپ هستند!

پنجشنبه ۲ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات تازه: نظام السلطنه سرتیپ از فرنگستان آمده، دختر نظام الملک را برای اعزازالدوله امروز عقد کردند.

جمعه ۳ شهر رجب ۱۳۲۹

رستم امیریه حضور حضرت اقدس (و) تا یک ساعت از شب گذشته در حضورشان بودم بعد سوار شده آمدم منزل غنچه خانم، قدرت السلطنه (که) یکی از دخترهای شاهنشاه شهید است (و) من مادرش را به زور به شاه دادم و حالا عیال معتمدالدوله است و معتمدالدوله هم (در) فرنگستان است، آن جا بود. وضعش بسیار بد است.

شنبه ۴ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات تازه که در روزنامه ها نوشته بودند اینست که: سالارالدوله فرار کرده است.

عصری معیرالممالک آمده مدتی صحبت کرده با هم سوار شده رفتیم منزل مستوفی الممالک، شمس الشعراء، لسان الحکماء، دوست محمدخان پسر خان معیرالممالک، سیدحسین بروجردی که سابقاً وکیل بود، بودند.

اخبارات تازه این است که: سپهدار در رشت است هر چه وزراء تلگراف به او می‌کنند بیاید نمی‌آید. مطالبی که او دارد، به یک اندازه قبول کرده‌اند ولی باز او نمی‌آید. دیروز وزراء ناچاراً رفته‌اند) به تلگراف خانه و به رئیس الوزراء، تلگراف زده‌اند که) هیأت وزراء استعفا کرده‌اند، جواب هم هنوز از سپهدار نیامده است. مطالب سپهدار چندین چیز است:

اول این که: اختیار تام داشته باشد بعد این که؛ مسئول مجلس نباشد مسئول نیابت سلطنت باشد و اختیار پول که اصل کاری و جان کلام این جاست به دست خودش باشد مجلس شورای ملی هم به قدر یکسال در توقیف باشد. در واقع شاه مستقلی باشد.

عدلیه هم که در توقیف است، سه اطاق بیش تر در عدلیه باز نیست؛ یکی ابتدائی، یک شعبه ثانی جزا، یکی هم شعبه تجارت. باقی اطاق‌های عدلیه در هایش را بسته، مشغول تغییر اجزاء هستند، باری گویا اجزای عدلیه تا امتحان ندهند داخل عدلیه (نباید بشوند).

دیگر از اخبارات این که: امروز (عصر) ناصرالملک از شمیران مراجعت کرده آمده به شهر، وزراء و وکلارا خواسته خیلی با آنها صحبت کرده بوده است ولی معلوم نشده از چه بابت حرف زده، بعد خواهم نوشت.

امروز عصری هفت، هشت گاری معجلاً «سرباز فرم» سوار کرده به طرف قزوین فرستادند، معلوم نیست که در قزوین چه خبر است دهات اطراف را که مشغول بچاپ بچاپ هستند. سالارالدوله (هم) در جاف کردستان است شهرت یافته بود که فرار کرده است ولی دروغ است در طرف «مکری» کردستان است. رشیدالسلطان (هم) که مشغول چاپیدن خطه خراسان است (و) رو به طهران می‌آید.

دوشنبه ۶ شهر رجب ۱۳۲۹

(در طهران) گاری گیر نمی آید، هر چه بوده، کرایه کرده، سرباز نشانده، بردند به طرف قزوین. از قرار امروز هم دو چرخه زیادی سرباز نشانده به طرف قزوین حمله کرده اند. گفتند سپهدار امروز به طرف طهران حرکت کرده پدر سوخته آن قدر حُب ریاست دارد (که) سردرگم است. پسر دوم معین السلطان که در مسکو تحصیل می کرد، آمده است که برایش عروسی بکنند.

سه شنبه ۷ شهر رجب ۱۳۲۹

صرف نهار کرده، استراحت شد. عصری برخاسته نماز و قرآن خوانده. قدری روزنامه نوشتم.

چهارشنبه ۸ شهر رجب ۱۳۲۹

عصری نماز و قرآن خوانده رفتم بیرون آقامیرزا آقا خان بودند قدری صحبت کرده، از آن فرمایشات که آدم را از زندگانش سیر می کند منحصر به خودش است فرمودند! باری مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

پنجشنبه ۹ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: سپهدار آمده است به قزوین، چند روزی آن جا خواهد بود. گفتند چند نفری هم از طهران رفته اند برای کشتن او. از آن جا هم به او اطلاع داده اند (که) حفظ خودش را بکند این شهرت ها را نمی دانم دوستانش می دهند یا دشمن هایش.

دیگر از اخبار گفتند: سالارالدوله کردستان را تصرف کرده است. رجال، علماء



صمصام السلطنه بختیاری

«صمصام السلطنه می گفت محمد علی شاه وارد سرحد شده است. می گفت من هم به طرف فرنگستان فرار خواهم کرد.»

(و) اعیان تماماً تمکین او را کرده، در کردستان جلوس کرده است. مجلل السلطان نوکر اعلیحضرت محمدعلی شاه گفتند آمده است به اردبیل. این شهرت هاست تا چه بشود. مقصود سپهدار انفصال مجلس است (که) چندی در مجلس بسته باشد (و) انحصاراً بی مودی ریاست کند.

جمعه ۱۰ شهر رجب ۱۳۲۹

صبح سوار شده رفتم منزل ارباب شهریار و عصری قدری روزنامه نوشتم.

شنبه ۱۱ شهر رجب ۱۳۲۹

رفتم امیریه خدمت سرکار خاصه خانم رسیدم، همشیره کوچکش عالمتاج خانم را فردا برای میرزا باقر خان خواهر زاده حاجی ملک التجار عقد می کنند.

(بعد) رفتم منزل سردار ظفر، نبود، صمصام السلطنه بود، بعد علاءالدوله و سهام الدوله و میرزا ابراهیم خان سفارتی که وکیل است آمده اخبارات تازه داشتند (و) صحبت می کردند از این قرار: شیراز از دیروز تا به حال برهم خورده است، اهلس دو دسته شده اند. بازارها را بسته مشغول سنگربندی هستند. دو نفر مقصر را نظام السلطنه فرستاده (بوده) است بگیرند زده اند آدم های حکومت را کشته اند. بیرون دروازه هم، پُست را دزدیده اند. تفنگدار باشی نظام السلطنه با سوار رفته است برای گرفتن دزدها، دزدها تفنگدار باشی را کشته اند. شهر شیراز برهم خورده، نظام السلطنه گفته است این کارها را قوام الملک می کند، بایست به خانه او توپ بست. انجمن ولایتی با نظام السلطنه همراه هستند، اغلب علماء و تجار هم برضدش هستند در واقع دو قسمت شده اند. صمصام السلطنه خوشحال شده ولی نظام السلطنه گفته است (که) چنین و چنان می کنم. وزیر داخله این جاها که می شود می گوید من مستعفی هستم. (ولی) گاه گاهی زیر جلی

پول می‌گیرد و حکومت‌های کوچک به مردم می‌دهد.

از هیأت وزراء هم به نظام‌السلطنه اختیار تام داده شده. علاءالدوله امروز در مجلس بوده است برای کارهایش که برود به آذربایجان، سهام‌الدوله را هم می‌خواهد ببرد برای حکومت اردبیل فردا هم باز مجلس است برای کار علاءالدوله، صمصام‌السلطنه هم به وکلا بد می‌گفت وکلا هم از وزراء بد می‌گویند. امروز که وزراء را نظام‌السلطنه پای تلگراف خواسته بود هیچکدام نبودند، معاون‌هایشان بوده‌اند، بلکه در مجلس هم یک دو نفر بیشتر نبوده‌اند. سپهدار هم که در قزوین است دو عراده توپ خواسته، یک صد نفر سوار بختیاری با پسر سردار ظفر که سپهدار به قزوین خواسته بود، امروز از قزوین حرکت کرده (اند) و به طرف خمسه رفته‌اند. معلوم نیست برای چه مأموریتی؟

باری گفتند مجلل‌السلطان هم وارد خاک اردبیل شده است. اعلیحضرت محمدعلی‌شاه هم صمصام‌السلطنه می‌گفت وارد سرحد شده است ولی نگفت کدام طرف. می‌گفت: من هم به طرف فرنگستان فرار خواهم کرد اگر این طور باشد. یعنی بد. میرزا ابراهیم خان (و) دکتر علی خان (و) نیرالسلطان که وکیل مازندران است می‌گفت، شماها هم فکر کارتان باشید! از این صحبت‌ها خیلی بود. سالارالدوله هم فردا وارد شهر کردستان می‌شود! برایش هم شهر را آئین بسته‌اند.

یکشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۹

معز همایون، اخوی، که چندی بود در نظمیۀ توقیف بود دیروز مستخلص شده، امروز آمده بود (و) صحبت می‌کرد: (در این مدت با امیر عشایر (و) بعضی از سرکرده‌ها که از اردبیل آورده‌اند و حبس هستند معاشر بوده، آن‌ها هیچ کاغذی نمی‌توانستند بنویسند او به آنها آموخته بود، چندین کاغذ به اردبیل نوشته به پلیس داده بودند (که)

بیرون برده بودند، نزدیک بوده است که از آنجا فرار بکنند. باری بعد فهمیده مستحفظشان را زیاد کرده بودند. (معز اخوی) کارها کرده بود: با کاغذ نرد درست کرده بوده است با لوییا مهره، با شمع طاس! کارها کرده بود!

اخباراتی که شنیده شده است: امروز صبح سپهدار وارد شهر شده است، دیگر این که کرمانشاه هم برهم خورده است (و) شلوغ شده است. عدلیه و نظمییه (و) سایر ادارات را برهم زده‌اند.

گفتند: سپهدار آمده است، رفته دیدنش تنها بود، معلوم می‌شود آمده بوده است «چاله هرز» پیش ناصرالملک، از آن جا آمده است (به) زرگنده. این باغ را امسال به وزیر مختار اطریش که تازه آمده بوده است اجاره داده‌اند، وزیر مختار هم ده پانزده روز بلکه بیشتر این جا بوده بعد ناخوش می‌شود دکترها می‌گویند بایست بروی به فرنگستان برای معالجه او هم گویا با دخترش می‌روند به فرنگستان. باری سپهدار را خیلی کسل و متوهم دیدم!

دوشنبه ۱۳ شهر رجب ۱۳۲۹

حضرت اقدس امروز خیال تشریف فرمائی به شهر را دارند. امروز که روز عید حضرت امیرالمؤمنین (ع) است شاه برای سلام به شهر رفته، ناصرالملک هم رفته است. در راه صدای توپ‌های سلام شنیده می‌شد. سپهدار هم به کلی اسباب زندگیش را آورده است زرگنده، امروز هم به شهر نرفته است گویا به کلی استعفا کرده است.

عصری رفته امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، عروس را هم نیم ساعت به غروب با تشریفات بردند، مهمان زیادی از هر قبیل (در) اندرون بودند.

سه‌شنبه ۱۴ شهر رجب ۱۳۲۹

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفته منزل سردار ظفر. (بختیاری‌ها) در

منزل سردار جنگ بودند؛ صمصام السلطنه، سردار ظفر (و) سردار جنگ. بعدهم اسداله میرزا (که) شهاب الدوله شده است و حکومت کردستان را به او داده‌اند، و سردار افخم که چهار ماه است حکومت استرآباد را به او داده‌اند و ممتحن الدوله آمدند. شهاب الدوله اسداله میرزا، کالسکه نیم کروک پیدا کرده است.

پریروز سالارالدوله با سه هزار سوار مسلح وارد کردستان شده است با تشریفات هر چه تمام‌تر (و) طاق‌های نصرت برایش درست کرده‌اند؛ باکمال جلال و جبروت و استقلال (در کردستان است). متصل هم دورش جمع می‌شوند از اطراف. باری شهاب‌الدوله که این صحبت‌ها را می‌شنید با سبیل‌هایش بازی می‌کرد و فکر می‌کرد! سردار ظفر می‌گفت: می‌خواهی من تو را بیرم در سر حکومت بنشانم و بیایم؟ این حرف را که می‌زد، شهاب‌الدوله خوشش می‌آمد. (سردار ظفر) می‌گفت؛ سردار اسعد خیال آمدن ندارد، خوانین بختیاری می‌گفتند: تازه رفته است! می‌گفت اگر ما تماماً تلگراف کنیم خواهد آمد؟ جواب دادند نمی‌دانیم.

کابینه وزراء در واقع تغییر کرده است، بعضی‌ها استعفا کرده‌اند، بعضی‌ها بی‌تکلیف مانده‌اند. کرمانشاهان هم که خیلی شلوغ است، تمام ولایات اطراف مغشوش است.

چهارشنبه ۱۵ شهر رجب ۱۳۲۹

نزدیک صبح خوابی دیدم (و) می‌خواهم بنویسم، افسوس می‌خورم که چرا تا به حال خواب‌هایم را ننوشته‌ام، برای این‌که اثراتش را دیده‌ام. باری برگدشته افسوس نباید خورد.

اطراف و ولایات مغشوش است یعنی کمال بی‌نظمی و اغتشاش را دارد، نه شاهی، نه نایب السلطنه کاری، نه وزرائی در میان است. از این جهت در واقع مملکت ایران بی‌صاحب است، چند نفر دزد پدرسوخته وکیل شده‌اند و چند نفر دیگر که از آنها



محمدعلی میرزا در ایام تبعید

«ولایات مغشوش است. نه شاهی، نه نایب السلطنه کاری، نه وزرائی، در واقع مملکت ایران بی صاحب است. چند پدرسوخته وکیل شده‌اند و چند نفر دیگر که از آنها پدرسوخته تر هستند پارتی آنها شده‌اند و پدر مردم را درمی‌آورند. می‌گویند اعلیحضرت محمدعلی شاه دوباره به سلطنت رجعت خواهند فرمود تا این مملکت بیچاره از شر این گرگ‌های بی انصاف پدرسوخته نجات یابد. آمدن شاه در میان مردم خیلی شهرت دارد من هم بی اطلاع نیستم.»

پدر سوخته تر هستند پارتی آنها شده‌اند (و) پدر مردم را در می آورند، گاهی وکیل می شوند بعد وزیر می شوند برای فایده شخصی. زن...ها پدر مردم را در آورده‌اند، از این جهت است که می گویند اعلیحضرت محمدعلی شاه دوباره به سلطنت رجعت خواهند فرمود! تا که این مملکت بیچاره، این گوسنندهای مظلوم شبانی پیدا کنند و از شر این گرگ‌های بی انصاف پدر سوخته نجات یابند. آمدن شاه در (میان) مردم خیلی شهرت دارد من هم بی اطلاع نیستم!

باری صبح خوابی دیدم که: اعلیحضرت محمدعلی شاه در (یک) عمارت بزرگ بلند دو مرتبه است ولی آن عمارت نیمه تمام است (و) هنوز در و پنجره اش را کار نگذارده‌اند (و) گاه گلی است. مثل این است که من برای شرفیابی حضور ایشان (رسیده‌ام) از یک طرفی (هم) با موریتی دارم که بسیار خیر خوشی را آورده‌ام برای ایشان، با هزاران بشاشت و ذوق مژده آورده‌ام (و) کار لازمی دارم. از توی گالری شاه را دیدم با بصیرالسلطنه نشسته و به بصیرالسلطنه تکیه داده است، تعظیمی کردم، (از من) پرسید: چه خبر است؟ عرض کردم که بعضی عرایض لازمه دارم که بایست عرض کنم! خبرهای خوشی دارم بایست مژدگانی من را مرحمت بفرمائید. خیلی عرایض من اهمیت داشت خاطر من رفته چه بود همین قدر یادم هست (که) یکی از آن عرایض این بود که اگر بخواهی سلطنت تو طول بکشد (و) دوام پیدا بکند بایست به کلی تغییر حال داده باشی (و) از هر حیث آدم‌های صحیح در پیشت باشند. این پیغام‌ها هم گویا از طرف حضرت اقدس (نایب السلطنه) بود باری هنوز نپرسیده که عرایض چیست (و) من عنوان نکرده رو به من کرد و گفت: «تو آدم بدی هستی بسیار (آدم) دروغ‌گو، پست فطرت (و) نظر تنگ بی معنی رذلی هستی من از تو خیلی بدم می آید هیچ میل ندارم روی تو را ببینم. آن چه آن اعلیحضرت در وجود مبارک خودشان بود به من فرمودند، مخصوصاً از آن فرمایشی که فرمودند که: تو خیلی رذلی، خیلی تعجب کردم و به من خیلی اثر کرد، باری

عرایضم را نکرده از خواب بیدار شدم، خیلی خیلی متألم شدم به حدی که تا یک ساعت مات و متحیر بودم.

باری من به خدا راضیم که او بیاید به سلطنت و با من با کمال بی لطفی باشد. بهتر از این وضع حالیه است که از دست هیچ کس آسودگی نداریم.

اقلاً از دست آدم‌هایمان که آسوده می‌شویم، بلکه این قدر نوکرها به ما مسلط نباشند. آن چه من پیش خودم تصور کردم؛ آن عمارت خراب مملکت بی صاحب ایران (است)، شاه هم (به) سلطنت رجعت خواهند فرمود ولی تغییر اخلاق نخواهند داد، باز همان سردار ارشد و... و... و... دورش را خواهند گرفت، باز در کارش اخلال خواهد شد ولی امیدوارم انشاءالله به غیر از این که من خیال کردم بشود کار سلطنت خوب و محکم (و) اسباب آسایش مسلمانان بشود، من آن چه خالقم در باره‌ام خواسته است همان را خواهانم.

پنجشنبه ۱۶ شهر رجب ۱۳۲۹

نظام پسر غیاث نظام رئیس ایل غیاث‌وند که در قزوین رئیس امنیه بود (و) پدرش را هم پیرار سال در قزوین سپهدار کشته (است)، چون (این‌ها) از قدیم با سپهدار خوب نبوده‌اند سپهدار بعضی ایرادات گرفته می‌خواسته است او را هم سیاست بکنند، غیاث نظام از قزوین فرار کرده آمده است. سپهدار از آن جا که بسیار آدم بد کینه و (بد) طبیعت بلکه ... هر وقت بدستش گزرگ بیفتد می‌خواهد بنی نوع انسان را از زمین بردارد، چنانچه اغلب که خلقش تنگ می‌شود برای آن است که چرا مردم زنده و سلامت هستند و راه می‌روند!

جمعه ۱۷ شهر رجب ۱۳۲۹

اخبارات تازه این که: همدان هم برهم خورده و اعتشاش است. رفتم منزل

امیراعظم، عضدالدوله هم هنوز آن جامت، امیراعظم می گفت: فردا استعفا می کنم، خیلی خلقتش بد بود. اخبارات تازه گفتند: عزیزالله خان، و حبیب الله خان که قزوین و اطراف قزوین را اغتشاش کرده بودند آمده اند به اردوی دولتی (و) متحصن شده اند. سالارالدوله را هم گفتند دیروز در کردستان (به) سلام نشسته و به اسم اعلیحضرت محمدعلی شاه خطبه خوانده، تمام مردم هم تبریک گفته اند.

شنبه ۱۸ شهر رجب ۱۳۲۹

فردا به شمیران خواهیم رفت (و) در واقع به آن جا نقل مکان می کنیم.

یکشنبه ۱۹ شهر رجب ۱۳۲۹

به سلامتی امروز نوهٔ یمین السلطان (را) که دختر مقبل السلطنه باشد برای ناصرخان پسر معین السلطان عقد (می کنند).

دوشنبه ۲۰ شهر رجب ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل سپهدار جمعی آن جا بودند ولی رفتند، وثوق الدوله و قوام السلطنه هم رفته بودند ولی سردار مؤید (و) ساعدالدوله بودند، بعد هم مؤتمن الملک که رئیس مجلس (است) آمد (و) قدری با سپهدار خلوت کرد و رفت. اخبارات تازه خیلی است: اولاً تمام شهرها شلوغ است، سالارالدوله در کردستان (به) سلام نشسته و به اسم اعلیحضرت محمدعلی شاه گفته خطبه خوانده اند، گویا عکس شاه را هم گذاشته بوده است. همدان هم سخت برهم خورده است (به) روایت دیگر سالارالدوله سوار زیادی برای تسخیر همدان فرستاده است ولی آنها مطیع هستند. یک تلگراف مفصلی هم سالارالدوله به مجلس زده است که من از طرف شاه آمده ام، این